

گزارش آخرین نشست قضایی استان

پاسخ به پرسش‌های ۳۰۴ تا ۳۰۶

سؤال ۳۰۴ - شکل اجرایی و عملی تبصره ذیل ماده ۷ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب شهریور ۸۲ چگونه است؟
آدایی (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱۴ تهران):
 نظر اکثریت: در فرض سؤال دو حالت قابل تصور است یکی آنکه متهم نیز در مقابل شکایت دارنده چک شکایتی مبنی بر ربوی بودن معامله تقدیم مرجع رسیدگی کننده نماید و دیگر آنکه متهم صرفاً در قبال شکایت کیفری دارنده چک ادعای ربوی بودن را مطرح کند. در حالت نخست مراتب بدو به نظر مقام ارجاع رسیده و با ارجاع شکایت، قاضی مربوطه به هر دو شکایت به صورت توأمان رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌نماید و در حالت دوم نیز مرجع رسیدگی کننده مکلف است در خصوص صحت و سقم ادعای متهم رسیدگی و در صورت احراز صحت ادعای وی مبنی بر تحصیل چک از طریق ربا رأی مناسب صادر کند.
 نظر اقلیت: چنانچه متهم ادعای ربوی بودن تحصیل چک را مطرح نماید به صرف ادعای وی و قبل از صدور حکم قطعی مبنی بر صحت ادعایش نمی‌توان تبصره ماده ۷ قانون صدور چک را اعمال نمود.

سفلائی (دادگستری هشتگرد):

شکل اجرایی تبصره ذیل ماده ۷ ممکن است در قالب ماده ۱۴ قانون صدور چک یا در مقام دفاع بیان شود و در دادسرا مورد رسیدگی قرار می‌گیرد، زیرا عملی که مورد ادعا واقع شده است عنوان مجرمانه داشته و حسب مورد مشمول ماده ۵۹۹ قانون مجازات اسلامی یا ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و یا سایر جرایم قابل تعقیب کیفری است لذا همان‌طور که ابتدائاً موضوع جرم ربا یا سایر جرایم مطرح می‌شود دادسرا تکلیف به تحقیق و اظهار عقیده دارد. در این مورد نیز چنانچه وفق ماده ۱۴ یا در مقام دفاع این ادعا مطرح گردد مرجع رسیدگی کننده تکلیف به رسیدگی دارد.

ذاقلی (مجمع قضایی شهید محلاتی):
 نظر اقلیت: نظر به اینکه ادعای ربوی بودن چک صادره با هر عنوان مجرمانه دیگری همیشه ملازمه با خواست مدعی مبنی بر شکایت از طرف مقابل ندارد لذا مرجع قضایی صرفاً بایستی این موضوع را به عنوان یک ادعا بررسی و نتیجه تحقیقات و بررسی خود را در حکم کیفری چک دخالت دهد.
 نظر اکثریت: الف) چنانچه پرونده در دادسرا مطرح باشد یا در حوزه‌هایی که هنوز دادسرا تشکیل نشده و محاکم مستقیماً به جرایم رسیدگی می‌نمایند در صورت طرح چنین ادعایی که متضمن وقوع جرمی باشد این ادعا بایستی پس از ارجاع به عنوان یک پرونده و اتهام جدید رسیدگی و نتایج حاصله از آن در سرنوشت پرونده دخالت داده شود.
 ب) چنانچه پرونده در دادگاه مطرح باشد و دادگاه بنا به موانع قانونی از جمله عدم صلاحیت ذاتی یا لزوم صدور کیفرخواست برای رسیدگی نتواند وارد ادعای جدید متهم شود ناگزیر بایستی با صدور قرار اناطه رسیدگی را متوقف تا پس از رسیدگی به جرم جدید در مرجع صالحه (مثلاً دادگاه اصل ۴۹) یا دادسرای مربوطه و صدور کیفرخواست و ارجاع به همان شعبه یا شعبه دیگر و اخذ نتیجه نهایی نسبت به تعیین تکلیف موضوع اقدام نماید.

بدیهی است چنانچه ادعای متهم متضمن وقوع جرم نباشد مثلاً مدعی باشد که چک بابت خرید گوشت خوک (معامله نامشروع) داده شده است در هر مرجعی به عنوان یک ادعا مورد توجه و رسیدگی قرار خواهد گرفت.

موسوی (مجمع قضایی بعثت):

در صورت ادعای صادرکننده چک مبنی بر اینکه چک صادره بابت معامله نامشروع یا بهره ربوی صادر شده است مقام دادسرا ضمن رسیدگی به موضوع بزه صدور چک بلامحل می‌تواند به ادعای صادرکننده در مورد صحت و سقم نامشروع بودن چک یا اینکه بابت ربا بوده رسیدگی کند و این امر مصداق قرار اناطه موضوع ماده ۱۳ ق.آ.د.ک

نمی‌باشد و لزومی به رسیدگی و ضمانت‌مادگی حقوقی نمی‌باشد چرا که هر دو موضوع (بابت معامله نامشروع و بهره ربوی) وصف جزایی است (موضوع ماده ۵۹۸ ق.م.ا و ماده ۲ قانون تشکیلات و حاکمات مرتکبین اعمالی در این ماده و اعلامیه‌ها) و خارج از حیطه صلاحیت معاکم حقوقی است. سایر مراتب مفاد آیین دادرسی رسیدگی کننده به بزه صدور چک بلامحل به نظر می‌رسد خلاف دلایل و امکان دسترسی به متهم می‌باشد و در این زمینه مناسب برای صاحب شکایت جهت ابرام دعوی است. بنابراین آن به شکایت رسیدگی کننده دادگاه ارجح است. چنانچه بخواهد تحصیل کند بابت معامله نامشروع و بهره ربوی پس از اتمام دادرسی رسیدگی کننده قضایی من جمله ابرام دعوی می‌تواند اقدام نماید.

بنابراین در این خصوص حکم قطعی از دادگاه می‌تواند صادر شود که چک در اثر معامله نامشروع و بهره ربوی صادر شده است. قاضی دادسرای رسیدگی کننده به بزه چک بلامحل به آن ترتیب که در این آیین دادرسی مقرر شده است، قرار منع پیگرد صادر کرده و دادگاه را مطلع نماید. حکم برائت صادر می‌شود. البته چنانچه در صورت صدور حکم برائت چک بلامحل صادر شده باشد، دادسرا می‌تواند در صورت ابرام دعوی صاحب شکایت، ابرام دعوی را در دادگاه ارجح نماید.

بنابراین در این خصوص حکم قطعی از دادگاه می‌تواند صادر شود که چک در اثر معامله نامشروع و بهره ربوی صادر شده است. قاضی دادسرای رسیدگی کننده به بزه چک بلامحل به آن ترتیب که در این آیین دادرسی مقرر شده است، قرار منع پیگرد صادر کرده و دادگاه را مطلع نماید. حکم برائت صادر می‌شود. البته چنانچه در صورت صدور حکم برائت چک بلامحل صادر شده باشد، دادسرا می‌تواند در صورت ابرام دعوی صاحب شکایت، ابرام دعوی را در دادگاه ارجح نماید.

اولاً: ابتدا باید توجه داشت آنچه که موضوع تبصره ماده ۷ را تشکیل می‌دهد، سقوط و انتفای مجازات در مورد صادرکننده چک بلامحل است که ثابت شود بابت معاملات نامشروع و یا بهره ربوی صادر شده است. اگرچه هم معاملات نامشروع و تعهدات و شروط ناشی از آن وفق مواد ۵۷۰ و ۷۵۴ و بند ۳ ماده ۲۳۲ قانون مدنی باطل و بلااثر است و هم ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی، اخذ بهره ربوی را وصف مجرمانه بخشیده و حکم به رد آن به صاحب مال داده است.

ثانیاً: معاملات نامشروع و تعهدات ناشی از آن، اگرچه باطل و بلااثر هستند ولی فاقد وصف مجرمانه می‌باشند. به همین لحاظ در پرونده‌های حقوقی نیز از سوی خواننده دعوا وفق بند ۸ ماده ۸۴ آیین دادرسی مدنی جدید می‌تواند مورد ایراد قرار گیرد. لیکن بهره ربوی علاوه بر اینکه از مصادیق تعهدات نامشروع تلقی می‌شود، وصف مجرمانه نیز دارد. بنابراین در این موارد چون دادرسی عمومی و انقلاب صلاحیت انجام تحقیقات و تعقیب متهم به جرم ربا را دارد، می‌تواند تحقق اتهام اخذ ربا را مورد رسیدگی و احراز قرارداد و پس از احراز آن، نسبت به چک مزبور قرار منع پیگرد صادر نماید. بنابراین در مورد صدور چکی که بابت بهره ربوی صادر شده، دادسرا رأساً حق رسیدگی داشته و نیازی به صدور قرار اناطه ندارد و با احراز اینکه چک بابت بهره ربوی

صدور کیفرخواست خواهد نمود. مدرس (کانون وکلای دادگستری مرکز): نظر به این که طبق قانون، دادسرا حق رسیدگی به اتهام صدور چک بلامحل را دارد لذا برابر قاعده اذن در شئی اذن در لوازم آن است مرجع مذکور می‌تواند به ادعای صادرکننده در خصوص موارد مندرج در تبصره (الحاقی ۲/۶/۸۲) نیز رسیدگی نماید. یوری (دادستانی کل کشور): در پاسخ باید گفت به صرف ادعا مبنی بر اینکه چک موضوع شکایت بابت معامله نامشروع و یا بهره ربوی صادر شده است قاضی دادسرا وظیفه دارد به ادعای مذکور رسیدگی کند و نیازی به اعلام شکایت متقابل هم نیست. رضوانفر (دادسرای انتظامی قضات): وقتی که صادرکننده همزمان با رسیدگی به شکایت کیفری چک اعلام می‌نماید چک مذکور بابت ربا و یا معامله نامشروع صادر گردیده و این ادعا قبلاً در جایی مطرح نشده باشد دادسرا می‌تواند در مورد ربا به ادعای صادرکننده رسیدگی کند لیکن در مورد ادعای معامله نامشروع قرار اناطه صادر کند تا نسبت به این ادعا در دادگاه حقوقی رسیدگی شود. نظر قریب به اتفاق اعضای کمیسیون حاضر در جلسه (۸۳/۲/۸۳):

رسیدگی به شکایت یا ادعای تحصیل چک از طریق معامله نامشروع متوقف بر اثبات نامشروع بودن معامله در صورت دادسرا با صدور قرار اناطه رسیدگی را به صدور حکم قطعی موکول می‌کند

در فرض سؤال دو حالت قابل تصور است یکی اینکه ممکن است متهم به صدور چک بلامحل در مقام شکایت دارنده چک شکایتی مبنی بر ربوی بودن چک مذکور یا تحصیل آن از طریق معامله نامشروع مطرح نماید دوم اینکه در مقام دفاع چنین ادعا کند در حالت نخست و در مورد شکایت ربوی بودن همانطور که ابتدائاً جرم ربا یا سایر جرایم موضوع ماده ۱۴ قانون صدور چک مطرح شود دادسرا تکلیف به رسیدگی و اظهار عقیده دارد. در خصوص شکایت متقابل متهم در مورد ربوی بودن چک موضوع شکایت نیز مکلف به رسیدگی است و در حالت دوم یعنی به صرف ادعای متهم مبنی بر ربوی بودن چک موضوع شکایت مرجع رسیدگی کننده مکلف است در خصوص صحت و سقم موضوع رسیدگی و در صورت احراز، رأی مناسب صادر نماید اما در مورد شکایت و یا ادعای تحصیل چک از طریق معامله نامشروع نظر به اینکه ماهیت امر دارای جنبه حقوقی است بنابراین رسیدگی به شکایت یا ادعای مذکور، متوقف بر ثبوت و اثبات نامشروع بودن معامله در محکمه حقوق خواهد بود که در این صورت دادسرا با صدور قرار اناطه ادامه رسیدگی را موکول به صدور حکم قطعی خواهد نمود.

اصدار گردیده، می‌تواند قرار منع تعقیب صادرکننده چک را صادر نماید. ولی به عکس در خصوص معاملات نامشروع و چکهایی که بابت معاملات و تعهدات نامشروع صادر شده، چون ماهیت امر، جنبه حقوقی دارد و منع پیگرد صادرکننده چک، متوقف بر ثبوت و اثبات نامشروع بودن وجه چک از بابت معاملات غیرمشروع است، لهذا با اعلام و ایراد صادرکننده چک در زمان رسیدگی و تحقیقات دادسرا، مقام قضایی و تعقیب در دادسرا (دادیار یا بازپرس) می‌باید با صدور قرار اناطه طبق ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری جدید، زمینه طرح دعوی حقوقی از سوی صادرکننده چک را در دادگاه عمومی فراهم آورد. بنابراین هرگاه در پرونده حقوقی ثابت شود که چک بلامحل بابت معامله نامشروع صادر شده و قطعیت یابد، دادسرا اقدام به صدور قرار منع پیگرد خواهد نمود و چنانچه صادرکننده چک ظرف مهلت مقرر اقدام به طرح دعوی حقوقی نکند و یا در صورت طرح دعوی حقوقی، ثابت نشود که چک بلامحل بابت معامله نامشروع بوده است، دادسرا تعقیب را ادامه داده و عنداللزوم مبادرت به

سؤال ۳۰۵ - آیا رسیدگی به جرایم ورشکستگی به تقلب یا تقصیر مستلزم صدور حکم ورشکستگی در دادگاه حقوقی می باشد؟

سفلای (دادگستری هشنگرد):

نظر اکثریت: ماده ۴۱۲ قانون تجارت در مقام بیان مفهوم ورشکستگی است و تاجری به عنوان ورشکسته شناخته می شود که شرایط مذکور در این ماده را داشته و مطابق ماده ۴۱۵ همین قانون ورشکستگی تاجر به حکم محکمه بدایت خواهد بود در مواد ۵۴۱ و ۵۴۲ قانون تجارت

که در باب ورشکستگی به تفسیر است و ماده ۵۴۹ همین قانون که در مورد ورشکستگی به تقلب است ابتدائاً باید تاجر بودن و سپس ورشکسته بودن محرز شود تا از حیث تقصیر یا تقلب قابل تعقیب کیفری باشد چرا که منطوق ماده حکایت از آن دارد که کسی ورشکسته شناخته شده است و حالاً با این شرایط

می خواهیم معین کنیم که به

تقلب بوده یا به تقصیر، در واقع تقلب و تقصیر فرع بر وقوع ورشکستگی است. همین مطلب از مواد ۶۷۰ و ۶۷۱ قانون مجازات اسلامی استفاده می شود. در رأی اصراری شماره ۲۰۵ مورخ ۴۹/۲/۲۶ نیز صرفاً به بیان نتیجه حکم استناد شده چرا که با اشاره به ماده ۲۴۶ قانون مجازات عمومی اعلام شده. نیازی به حکم محکمه حقوقی نیست و با تصویب مقررات ورشکستگی قواعد راجع به افلاس مذکور در ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری نیز در مورد تاجر مصداق ندارد همچنین مطابق مواد ۴۱۵، ۵۴۴ و ۵۵۰ قانون تجارت دادستان جزء مقامهایی است که می تواند درخواست ورشکستگی به تقصیر و تقلب یا ورشکستگی عادی نماید با این وصف اگر دادستان می توانست چنین فردی را به عنوان ورشکسته به عنوان تقلب و تقصیر تحت تعقیب قرارداد چه نیازی به درخواست از محکمه حقوقی بود. در مواد ۵۴۱، ۵۴۲ و ۵۴۹ آمده است که ورشکسته به تقلب یا تقصیر اعلام می شود نه اینکه محکوم می شود لذا باید اعلام شود تا بعد از آن در محکمه جزایی محکوم شود.

نظر اقلیت: با توجه به رأی اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور که مقرر گردیده نیازی به حکم محکمه حقوقی نیست، دادستان در مقام تعقیب متهم به جرم با احراز شرایط قانونی می تواند چنین کسی را تحت تعقیب قرار دهد.

موسوی (مجمع قضایی بعثت):

ابتدا لازم می دانم با توجه به متابعت قانون تجارت کشورمان از قانون تجارت فرانسه تأملی به

رویه حقوقی فرانسه در این خصوص بنمایم. در فرانسه برای اینکه جرم ورشکستگی به تقلب تحقق پیدا کند دو عنصر لازم است: اول تاجر بودن متهم دوم وقفه در تأدیه دیون او در اثر اعمال متقلبان، نسبت به عنصر اول رویه قضایی صراحت دارد که محاکم جزایی مکلف نیستند رسیدگی به جرم ورشکستگی تقلب را تا احراز صفت تاجر بودن متهم از طرف محکمه تجارت به تأخیر اندازند زیرا در این مسأله اناطه وجود ندارد. نسبت به عنصر دوم محکمه جزا موظف نیست تا صدور حکم محکمه تجارت رسیدگی را متوقف نماید بلکه به محض احراز توقف متقلبان می تواند حکم مجازات او را صادر کند زیرا عدم اقدام دیان یا مسامحه محکمه تجارت

موجب بطوع رسیدگی جزایی می شود و استقلال محکمه جزا نسبت به محکمه تجارت به حدی است که حتی در صورت رد حکم ورشکستگی تاجر از محکمه تجارت، دادگاه جزا می تواند حکم ورشکستگی به تقلب را صادر کند. ر. ک رویه قضایی صفحه ۲۲۱ رپوتوار جزایی والوز جلد اول.

عقاید علمای حقوق تجارت انگلیس چون کارلزوات و جان ویلیام اسمیت هم همین است. مشی اساتیدی چون آلبرت وال - جورج اسپرت نیز همین است. در حقوق تجارت ایران تا قبل از سال ۴۹ این عقیده وجود داشت که اگر تاجری ورشکسته اعلام نشده باشد گرچه عملیات وی ممکن است جرم تشخیص داده شود و مشمول سرقت، خیانت در امانت یا کلاهبرداری گردد ولی تاجر قادر به انجام تعهدات خود باشد برغم ارتکاب اعمال مزبور مشمول مقررات ورشکستگی نیست که عنوان ورشکستگی به تقصیر یا تقلب به او منتسب شود. در این راستا طبق اصل کلی اول باید حکم ورشکستگی تاجر صادر شود بعداً او به عنوان ورشکسته به تقصیر یا به تقلب تحت تعقیب قرارگیرد.

رأی شماره ۲۶۴۲ مورخ ۲۵/۱۰/۲۷ شعبه دوم دیوان کشور این رویه را حمایت می کرد. اما چون از این رویه اشخاص متقلب و کلاهبرداری سوء استفاده می کردند و با تشکیل شرکتهای تجاری ادعا می نمودند که مدیریت شرکت به آنها صفت تاجر نمی دهد و در مواردی که شرکت ورشکسته شود علاوه بر آنکه رسیدگی به جرم ورشکستگی به تقلب منوط به صدور حکم ورشکستگی از دادگاه مدنی است خود آنان نیز مشمول مقررات ورشکستگی نمی گردند حتی در مواردی که ورشکستگی شرکت در اثر اعمال آنها باشد بدین وسیله از مقررات

ماده ۴۱۲ قانون تجارت در مقام بیان مفهوم ورشکستگی است و تاجری ورشکسته شناخته می شود که شرایط مذکور در این ماده را داشته و مطابق ماده ۴۱۵ همین قانون ورشکستگی تاجر به حکم محکمه بدایت خواهد بود

ورشکستگی و محکومیت جزایی رهایی می یافتند لذا موضوع در چند مورد در دیوان کشور مطرح شده تا اینکه بالاخره طبق رأی اصراری شماره ۲۰۵ مورخ ۴۹/۲/۲۶ هیأت عمومی دیوان کشور رسیدگی دادگاههای جزایی به جرم ورشکستگی به تقلب حتی در صورتی که حکم ورشکستگی از دادگاه مدنی صادر نشده باشد بلامانع می باشد. عقیده حقوقدانان متأخر چون مرحوم فاطمی، طیبی، صدر، تقوی نیز همین است و تأکید می کنند تعقیب ورشکسته به تقلب طبق ماده ۲۴۶ قانون مجازات عمومی موقوف به ثبوت ورشکستگی او در دادگاه تجارت نیست و از این ماده وجهاً من الوجوه لزوم رسیدگی قبلی در محکمه حقوقی و یا تجارت استفاده نمی شود. به طور خلاصه منوط بودن رسیدگی کیفری به صدور حکم ورشکستگی از محکمه تجارت منتهی به عواقب ذیل خواهد بود:

۱- بلا تعقیب ماندن تجاری که مبادرت به مفقود نمودن دفاتر تجاری و عملیات مادی ورشکستگی به تقلب می نمایند. ۲- بلا مجازات ماندن شروع به جرم ورشکستگی به تقلب. ۳- اعطای مهلت کافی به تاجران متقلب برای حیف و میل اموال مردم و استفاده از پروسه دعوای مدنی و مرور زمان رسیدگی آن و اخفاء و امحای اموال مردم یا خروج از کشور به محض شروع به رسیدگی دادگاه جزا. متعاقب صدور حکم ورشکستگی آنها از محکمه مدنی. ۴- تعرض به اصل استقلال محکمه جزا از محکمه حقوق و سذباب تعقیب و پیگیری یکی از خطرناک ترین جرایم. با این وصف برخی حقوقدانان اعتقاد دارند که رأی اصراری اخیر اصل صحت را فدای اصل سرعت در امور تجاری و گردش ثروت می نماید، و موجبات محکومیت عجولانه افراد به ویژه افراد بی گناهی که واقعاً تاجر نمی باشند فراهم می سازد.

با توجه به مراتب و مستنبت از مواد ۴۱۲، ۵۴۱ تا ۵۴۸ قانون تجارت و مواد ۶۷۰ و ۶۷۱ قانون مجازات اسلامی رسیدگی به جرم ورشکستگی مستلزم صدور حکم ورشکستگی از محکمه مدنی نمی باشد.

صدقی (محاکم تجدیدنظر استان تهران):

با توجه به نسخ صریح ماده ۱۷ سابق آیین دادرسی کیفری در خصوص افلاس و اینکه در ماده ۱۳ قانون جدید راجع به صدور قرار اناطه حتی در مورد اعاده یا افلاس یا ورشکستگی مطلبی اشاره نشده و رأی هیأت عمومی (اصراری) دیوان عالی کشور راجع به عدم ضرورت صدور حکم ورشکستگی در محکمه حقوقی جهت تعقیب کیفری ورشکسته، و اصل عدم تبعیت دادگاههای کیفری از دادگاههای حقوقی به نظر می رسد، رسیدگی به ارکان جرم خاص ورشکسته به تقلب یا تقصیر ملازمه قبلی در دادگاه حقوقی راجع به توقف تاجر به پرداخت دین در

ورشکسته بودن و نوع آن مشخص شود تا در صورت وقوع جرایم مذکور مرجع جزایی رسیدگی نماید.
یاوری (دادستانی کل کشور):

منظور قانون تجارت برای صدور حکم ورشکستگی دادگاه حقوقی است در مورد اینکه نوع ورشکستگی نیز باید توسط دادگاه مذکور مشخص شود یا خیر؟ موضوع قابل بحث است ظاهر قضیه این است که اگر نوع ورشکستگی مشخص نشود مشمول قرارداد ارفاقی نخواهد بود. مورد دیگر اینکه اگر دادگاه حقوقی نوع ورشکستگی را مشخص نماید لیکن دادگاه جزا نپذیرد تکلیف چیست؟ به نظر می رسد بهتر است بنا را به صدور حکم ورشکستگی از ناحیه دادگاه حقوقی بگذاریم و تشخیص نوع ورشکستگی را به دادگاه جزا محول نماییم تا از تعارض جلوگیری به عمل آید.

رضوانفر: در این مورد بخصوص بحث تبعیت دادگاه حقوق و جزا از یکدیگر مورد نظر نیست موضوع تجاری است لذا ابتدا باید حکم توقف صادر شود بعد ورشکستگی که مربوط می شود به دادگاه حقوق کارهای حقوقی را دادگاه جزا نمی تواند انجام دهد طبق ماده ۵۵۹ قانون تجارت دادگاه جزا به جرایم مربوطه رسیدگی می کند و نمی تواند به موارد حقوقی رسیدگی کند بنابراین دادگاه جزا پس از اعلام ورشکستگی رسیدگی می کند تا مشخص نماید تاجر ورشکسته مرتکب تقصیر یا تقلب شده است یا خیر؟ آن وقت حکم مقتضی صادر خواهد نمود.

مرادی (مجمع قضایی خانواده شماره ۱):

دادگاه جزا مکلف است عناصر ثلاثه جرم را از هر راهی که لازم است کسب کند مثلاً در خصوص موضوع سؤال عنصر مادی جرم که همان ورشکستگی است دادگاه جزا از دادگاه حقوق تحصیل می کند بنابراین دادگاه جزا که به دنبال عنصر مادی است می تواند از حکم ورشکستگی که توسط دادگاه حقوق صادر می شود نتیجه بگیرد.

نظر اکثریت اعضای کمیسیون حاضر در جلسه (۸۳/۳/۷): تاجری به عنوان ورشکسته شناخته می شود که شرایط مذکور در ماده ۴۱۲ قانون تجارت را داشته باشد و مطابق مواد ۴۱۳ و ۴۱۴ همین قانون اقدام نماید که این امر ممکن است با اظهار تاجر یا تقاضای یک یا چند نفر از طلبکاران یا تقاضای مدعی العموم صورت گیرد با توجه به تجاری بودن موضوع که رسیدگی به آن یک امر فنی است باید رسیدگی های لازم در محکمه حقوقی انجام گیرد و در صورت اثبات، حکم ورشکستگی تاجر، اعلام می شود بنابراین ابتدا باید

است که: «احکام مقرر در ماده ۵۵۳ و ۵۵۴ قانون تجارت وقتی جاری است که اعمال مذکوره در مواد ۵۵۱، ۵۵۲ و ۵۵۳ را اشخاص در مورد شخص ورشکسته اعمال نمایند. بنابراین در صورتی که حکم ورشکسته تاجر صادر نشده باشد، شرط اصلی تحقق جرم فراهم نیست و نمی توان به صرف اینکه تاجر عملاً متوقف بوده حکم به محکومیت جزایی داد». (به نقل از رویه قضایی متین - قسمت کیفری - شماره ۱۲۲۵ - ص ۳۴۲).
سادساً ذکر این نکته لازم است که چون صدور حکم در باب ورشکستگی تاجر از محکمه حقوق معمولاً در مدت زمان طولانی و قابل توجهی صورت می گیرد و موکول نمودن تعقیب کیفری تاجر از باب ورشکستگی به تقلب به صدور حکم ورشکستگی از محکمه حقوق، حقوق اشخاص ثالث و طلبکاران را متأثر ساخته و تاجر مجرم را تا زمان اتخاذ تصمیم در محکمه حقوق آزاد می گذارد، به نظر می رسد دادسرا می تواند کلیه اقدامات و قراردادهای تأمینی را به کار گیرد و سپس به صدور قرارانابه مبادرت ورزد. این طریق به موجب می گردد تا تاجر ورشکسته، به سادگی نتواند اموال خود را مخفی و منتقل ساخته و یا از تحمل مجازات احتمالی، بگریزد.

در پایان باید بگویم که توصیف دادگاه حقوقی در حکم ورشکستگی در باب ورشکسته به تقصیر یا ورشکسته به تقلب بودن تاجر، دادسرا و دادگاه عمومی جزایی را مأخوذ به آن نمی کند یعنی هرگاه دادگاه عمومی حقوقی، ضمن صدور حکم ورشکستگی، تاجر را ورشکسته به تقصیر یا ورشکسته به تقلب معرفی و توصیف نماید، این امر از حیث توصیف عنوان مجرمانه تاجر، برای دادسرا یا دادگاه عمومی جزایی متبع و قابل متابعت نیست بلکه مرجع کیفری با وصف ورشکسته بودن تاجر که به موجب رأی دادگاه حقوقی ثابت و مختومه گردیده، می تواند قرار منع پیگرد یا حکم به برائت تاجر را از جرم ورشکستگی به تقلب یا تقصیر صادر کند.

عسگری پور (دادسرای ناحیه ۱۹ ویژه پزشکی):

در پاسخ به سؤال، دو نظر وجود دارد عده ای با استناد به رأی اصرازی شماره ۲۰۵ مورخ ۱۳۴۹/۲/۲۶ معتقدند رسیدگی به جرایم موضوع سؤال در محکمه جزا منوط به صدور حکم ورشکستگی از طریق محکمه حقوق نیست زیرا احراز عناصر جرم با مرجع جزایی است نظر دیگر این است که چون موضوع تجاری و دارای جنبه حقوقی است ابتدا باید دادگاه صلاحیتدار حقوقی به موضوع رسیدگی نماید تا تاجر بودن و

تحت عنوان «در جنبه و جنایاتی که اشخاص غیر از تاجر ورشکسته در امر ورشکستگی مرتکب می شوند» تبیین و تصویب گردیده که مواد ۵۵۱ و ۵۵۲ قانون تجارت به مجازات اشخاص غیر تاجر پرداخته که مجازات آنها همان مجازات ورشکسته به تقلب است و این اشخاص با عملیات و اقدامات خود، در اموال تاجر ورشکسته دخل و تصرف نموده و یا به اسم موهوم، اعمال مندرجه در ماده ۵۴۹ قانون تجارت را مرتکب می گردند. بر همین اساس نیز ماده ۶۷۰ قانون مجازات اسلامی بدون اینکه تاجر را از غیر تاجر تفکیک نماید اعلام داشته که کسانی که به عنوان ورشکستگی به تقلب محکوم می شوند، به مجازات حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهند شد. که این اشخاص ممکن است خود تاجر ورشکسته مشمول ماده ۵۴۹ قانون تجارت باشد یا اشخاص غیر تاجر مرتکب جرایم مندرج در مادتهای ۵۵۱ و ۵۵۲ ق. ت. شوند، چون خودشان تاجر نیستند، مقدمتاً صدور حکم ورشکستگی از محکمه حقوق در مورد آنان منتفی بوده و سالبه به انتفای موضوع است و مرجع کیفری (دادسرا و دادگاه عمومی جزایی) می تواند رأساً نسبت به جرایم انسابی به اشخاص غیر تاجر رسیدگی و مجازات ورشکستگی به تقلب موضوع ماده ۶۷۰ قانون مجازات اسلامی را در صورت اثبات اتهام، بر آنان تحمیل نماید. اما هرگاه شخص تاجر مرتکب جرم ورشکستگی به تقلب موضوع ماده ۵۴۹ قانون تجارت گردد، ابتدا لازم است در دادگاه عمومی حقوقی حکم ورشکستگی او صادر شود و سپس ارکان جرم ورشکستگی به تقلب تاجر در دادسرای عمومی و انقلاب و متعاقباً دادگاه عمومی جزایی تحت رسیدگی قرار گیرد. این معنی را می توان از صدر ماده ۵۴۹ قانون تجارت نیز استنباط نمود. زیرا اشعار می دارد که: «هر تاجر ورشکسته که دفاتر خود را مفقود نموده یا...» بنابراین اعمال مجرمانه مربوط به جرم ورشکستگی به تقلب، به تاجری قابل انتساب است که تاجر مزبور، ورشکسته باشد و الا هرگاه تاجر مزبور، ورشکسته نباشد و حکم ورشکستگی او در محکمه حقوق صادر نشده باشد، قابل تعقیب کیفری از باب جرم ورشکستگی به تقلب نخواهد بود.

مضافاً در مورد اشخاص غیر تاجر مشمول بند ۱ ماده ۵۵۱ قانون تجارت که مجازات ورشکستگی به تقلب محکوم می گردند، باید توجه داشت که چون این اشخاص به نفع تاجر ورشکسته اموال و دارایی او را مخفی نموده یا از میان می برند و یا به قصد تقلب، طلب غیر واقعی را واقعی قلمداد و معرفی می کنند، تعقیب آنان موکول و متوقف بر صدور حکم ورشکستگی تاجر است و الا تحت این عنوان قابل تعقیب نخواهند بود. در این خصوص شعبه ۲ دیوان عالی کشور به موجب حکم شماره ۲۶۴۲ مورخ ۱۳۲۷/۱۰/۲۵ اعلام داشته

تاجری ورشکسته است که شرایط مذکور در ماده ۴۱۲ قانون تجارت را داشته باشد و مطابق مواد ۴۱۳ و ۴۱۴ همین قانون اقدام نماید این امر ممکن است با اظهار تاجر یا تقاضای طلبکاران یا مدعی العموم صورت گیرد

مجلس شورای اسلامی در روز یکشنبه (۲۶ شهریور ماه) در جلسه ۱۰۰۲ام خود با تصویب ۲۲۰ رأی از ۳۰۹ رأی نمایندگان، ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی و تبصره‌های آن اطفال در صورت ارتکاب جرم میرا از مسؤلیت کیفری هستند بنابراین اصولاً مجازات جرم قتل عمدی اطفال قصاص نمی باشد تا موضوع صلاحیت کیفری استان مطرح شود و مضافاً اینکه مجازات تنبیه آنها که قانون مقرر نموده در محدوده صلاحیت دادگاههای اطفال می باشد و رأی وحدت رویه اخیر راجع به صلاحیت دادگاههای اطفال راجع به قاچاق مواد مخدر مؤید این استنباط است.

شهبانی: با عنایت به ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی جرایم مذکور در تبصره ۱ در صلاحیت دادگاه اطفال است.

آدابی - نظر اکثریت: هرچند که به موجب تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری عمومی و انقلاب در امور کیفری به کلیه جرایم اطفال در دادگاههای اطفال رسیدگی می گردد لیکن نظر به اینکه تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب صلاحیت دادگاههای کیفری استان را از حیث میزان مجازات جرایم احصاء کرده و به صورت مطلق بیان نموده است که به جرایمی که دارای مجازات مشخصی باشند باید در دادگاه کیفری استان رسیدگی گردد و نظر به اینکه قانون اخیر نسبت به قانون آیین دادرسی، لاحق محسوب می شود لذا به نظر می رسد که فرض سؤال دادگاه کیفری استان صلاحیت رسیدگی را خواهد داشت.

نظر اقلیت: با توجه به اینکه به موجب تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی در امور کیفری به کلیه جرایم اطفال در دادگاه اطفال رسیدگی می گردد و نظر به اینکه در ماده فوق صلاحیت دادگاه اطفال از جهت وضعیت سنی مرتکب جرم تثبیت شده است لذا میزان مجازاتی که در تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب آمده ارتباطی به اطفال و به طور کلی افراد کمتر از ۱۸ سال ندارد بنابراین به جرایم اشخاص کمتر از ۱۸ سال ولو اینکه از حیث مجازات مشمول تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون فوق باشد در دادگاه اطفال رسیدگی می شود.

آقای ذالقلی: صلاحیت دادگاه اطفال و دادگاه کیفری استان از جهتی نسبت به یکدیگر عام و از جهت دیگر خاص محسوب می شوند اما نظر به اینکه در شیوه رسیدگی به جرایم اطفال در محاکم امتیازات خاص برای این قشر در نظر گرفته شده است و از طرفی نوع و نحوه رسیدگی در این محاکم با اقتضای سنی آنها موافقت است به نظر می رسد

مورد نزد هیأت پنج نفره و سه نفره قضات (دادگاه کیفری استان) صورت گیرد لیکن ذیل تبصره الحاقی ماده ۴ قانون یادشده، صلاحیت سایر مراجع قضایی را در موارد استثنایی محفوظ نگه داشته است و به علاوه تبصره ۳ ماده ۳ قانون مزبور نیز طرح مستقیم جرایم اطفال را علی الاطلاق در دادگاههای مربوط تصریح نموده است. ثانیاً رأی وحدت رویه شماره ۶۵۱ مورخ ۷۹/۸/۳ نیز در خصوص جرایم مربوط به مواد مخدر که توسط اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال ارتکاب می یابد، موضوع را در اختلاف بین دادگاه انقلاب (بند ۵ ماده ۵) و دادگاههای عمومی ویژه اطفال (تبصره ماده ۲۲۰ آیین دادرسی کیفری جدید)، تحت صلاحیت دادگاه اطفال قراردادده است. و از طرف دیگر رأی وحدت رویه شماره ۶۶۴ مورخ ۸۲/۱۰/۳۰ نیز با این استدلال که ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب سال ۱۳۸۱ به ماده ۵ بعد از خود ارتباط ندارد، مقررات تبصره یک الحاقی به ماده ۴ قانون یادشده را منصرف از موارد صلاحیت ذاتی دادگاههای انقلاب اسلامی دانسته (خاص مقدم بر عام مؤخر) و کماکان بر صلاحیت دادگاه انقلاب جهت رسیدگی به جرایم مواد مخدر مستوجب مجازات اعدام صحه گذاشته است. رأی وحدت رویه فوق حکایت از آن دارد که صلاحیت مراجع ویژه از قبیل دادگاه اطفال و دادگاه انقلاب نسبت به رسیدگی بر حتی جرایمی که مجازات آن اعدام باشد، به قوت خود باقی است و با تشکیل دادگاه کیفری استان، از صلاحیت دادگاه عمومی اطفال و دادگاه انقلاب خارج نمی گردد. ثالثاً کلیه جرایم اطفال که به سن بلوغ شرعی نرسیده اند (۹ سال و ۱۵ سال قمری)، در دادگاه اطفال و جرایم ارتكابی اشخاصی که کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی نیز دارند در صلاحیت دادگاه عمومی ویژه اطفال است (ماده ۲۱۹ و تبصره ماده ۲۲۰ آیین دادرسی کیفری جدید). بویژه آنکه باید توجه نمایم که مطابق ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۷۰ و ماده ۲۱۹ آ. د. ک جدید و تبصره ۱ آن، اطفال در صورت ارتکاب جرم، از مسؤلیت کیفری مبرا هستند. بنابراین در هر صورت، هر نوع جرمی با هر نوع مجازاتی که اطفال مرتکب گردند، این دادگاههای عمومی ویژه اطفال هستند که صلاحیت رسیدگی دارند خواه از جمله جرایمی باشند که مشمول تبصره ماده ۴ و تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب سال ۸۱ باشد یا غیر آن.

دادستان برابر مواد ۴۱۵ و ۵۴۴ و ۵۵۰ قانون تجارت جزء مقامهایی است که می تواند درخواست ورشکستگی به تقصیر یا به تقلب یا ورشکستگی عادی را نماید

صدقی (محاكم تجدیدنظر استان تهران): با توجه به ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی و تبصره های آن اطفال در صورت ارتكاب جرم میرا از مسؤلیت کیفری هستند بنابراین اصولاً مجازات جرم قتل عمدی اطفال قصاص نمی باشد تا موضوع صلاحیت کیفری استان مطرح شود و مضافاً اینکه مجازات تنبیه آنها که قانون مقرر نموده در محدوده صلاحیت دادگاههای اطفال می باشد و رأی وحدت رویه اخیر راجع به صلاحیت دادگاههای اطفال راجع به قاچاق مواد مخدر مؤید این استنباط است.

شهبانی: با عنایت به ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی جرایم مذکور در تبصره ۱ در صلاحیت دادگاه اطفال است.

آدابی - نظر اکثریت: هرچند که به موجب تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری عمومی و انقلاب در امور کیفری به کلیه جرایم اطفال در دادگاههای اطفال رسیدگی می گردد لیکن نظر به اینکه تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب صلاحیت دادگاههای کیفری استان را از حیث میزان مجازات جرایم احصاء کرده و به صورت مطلق بیان نموده است که به جرایمی که دارای مجازات مشخصی باشند باید در دادگاه کیفری استان رسیدگی گردد و نظر به اینکه قانون اخیر نسبت به قانون آیین دادرسی، لاحق محسوب می شود لذا به نظر می رسد که فرض سؤال دادگاه کیفری استان صلاحیت رسیدگی را خواهد داشت.

نظر اقلیت: با توجه به اینکه به موجب تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی در امور کیفری به کلیه جرایم اطفال در دادگاه اطفال رسیدگی می گردد و نظر به اینکه در ماده فوق صلاحیت دادگاه اطفال از جهت وضعیت سنی مرتکب جرم تثبیت شده است لذا میزان مجازاتی که در تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب آمده ارتباطی به اطفال و به طور کلی افراد کمتر از ۱۸ سال ندارد بنابراین به جرایم اشخاص کمتر از ۱۸ سال ولو اینکه از حیث مجازات مشمول تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون فوق باشد در دادگاه اطفال رسیدگی می شود.

آقای ذالقلی: صلاحیت دادگاه اطفال و دادگاه کیفری استان از جهتی نسبت به یکدیگر عام و از جهت دیگر خاص محسوب می شوند اما نظر به اینکه در شیوه رسیدگی به جرایم اطفال در محاکم امتیازات خاص برای این قشر در نظر گرفته شده است و از طرفی نوع و نحوه رسیدگی در این محاکم با اقتضای سنی آنها موافقت است به نظر می رسد

مجلس شورای اسلامی در روز یکشنبه (۲۶ شهریور ماه) در جلسه ۱۰۰۲ام خود با تصویب ۲۲۰ رأی از ۳۰۹ رأی نمایندگان، ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی و تبصره‌های آن اطفال در صورت ارتکاب جرم میرا از مسؤلیت کیفری هستند بنابراین اصولاً مجازات جرم قتل عمدی اطفال قصاص نمی باشد تا موضوع صلاحیت کیفری استان مطرح شود و مضافاً اینکه مجازات تنبیه آنها که قانون مقرر نموده در محدوده صلاحیت دادگاههای اطفال می باشد و رأی وحدت رویه اخیر راجع به قاچاق مواد مخدر مؤید این استنباط است.

شهبانی: با عنایت به ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی جرایم مذکور در تبصره ۱ در صلاحیت دادگاه اطفال است.

آدابی - نظر اکثریت: هرچند که به موجب تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری عمومی و انقلاب در امور کیفری به کلیه جرایم اطفال در دادگاههای اطفال رسیدگی می گردد لیکن نظر به اینکه تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب صلاحیت دادگاههای کیفری استان را از حیث میزان مجازات جرایم احصاء کرده و به صورت مطلق بیان نموده است که به جرایمی که دارای مجازات مشخصی باشند باید در دادگاه کیفری استان رسیدگی گردد و نظر به اینکه قانون اخیر نسبت به قانون آیین دادرسی، لاحق محسوب می شود لذا به نظر می رسد که فرض سؤال دادگاه کیفری استان صلاحیت رسیدگی را خواهد داشت.

نظر اقلیت: با توجه به اینکه به موجب تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی در امور کیفری به کلیه جرایم اطفال در دادگاههای اطفال رسیدگی می گردد لیکن نظر به اینکه تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب صلاحیت دادگاههای کیفری استان را از حیث میزان مجازات جرایم احصاء کرده و به صورت مطلق بیان نموده است که به جرایمی که دارای مجازات مشخصی باشند باید در دادگاه کیفری استان رسیدگی گردد و نظر به اینکه قانون اخیر نسبت به قانون آیین دادرسی، لاحق محسوب می شود لذا به نظر می رسد که فرض سؤال دادگاه کیفری استان صلاحیت رسیدگی را خواهد داشت.

آقای ذالقلی: صلاحیت دادگاه اطفال و دادگاه کیفری استان از جهتی نسبت به یکدیگر عام و از جهت دیگر خاص محسوب می شوند اما نظر به اینکه در شیوه رسیدگی به جرایم اطفال در محاکم امتیازات خاص برای این قشر در نظر گرفته شده است و از طرفی نوع و نحوه رسیدگی در این محاکم با اقتضای سنی آنها موافقت است به نظر می رسد

عمومی و انقلاب مصوب ۸۱ به طور کلی رسیدگی به جرایم اطفال را در صلاحیت دادگاه اطفال قرارداده که مشمول اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال نیز می شود.

رضوانفر: وقتی دادگاه اطفال وجود دارد چنانچه اطفال یا اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال مرتکب جرم یا جرایم مشمول تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۸۱ بشوند باید در این دادگاه رسیدگی شود زیرا دادگاه مذکور دادگاه خاصی است که به لحاظ شخص مجرم تشکیل گردیده است بنابراین نباید گفت این دادگاه از خاص بودن جدا شده است.

نظر قریب به اتفاق اعضای کمیسیون حاضر در جلسه (۸۳/۳/۷):

با توجه به تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال چنانچه مرتکب یکی از جرایم موضوع تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۸۱ شوند، دادگاه اطفال صالح به رسیدگی است زیرا این دادگاه به لحاظ شخص مجرم تشکیل گردیده و تبصره ۳ ماده ۳ قانون اخیر هم طرح مستقیم جرایم اطفال را علی الاطلاق در دادگاههای اطفال تصریح کرده است همچنین رأی وحدت رویه شماره ۶۵۱ مورخ ۷۹/۸/۳ دیوان عالی کشور در خصوص اینکه دادگاه اطفال صالح به رسیدگی به جرایم ارتكابی قاچاق مواد مخدر اشخاص کمتر از ۱۸ سال است هم مؤید این استنباط می باشد ضمن اینکه از رأی وحدت رویه شماره ۶۶۴ مورخ ۸۲/۱۰/۳۰ دیوان عالی کشور نیز استنباط می شود صلاحیت مراجع ویژه همچنان به قوت خود باقی است.

نظر اقلیت اعضای کمیسیون حاضر در جلسه (۸۳/۳/۷):

نظر به اینکه تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۸۱ دادگاه کیفری استان را از حیث میزان مجازات پاره‌ای از جرایم احصاء کرده و به صورت مطلق بیان نموده که به جرایمی که دارای مجازات مشخص باشند باید در دادگاه مذکور رسیدگی شود و با توجه به لاحق بودن قانون مذکور نسبت به قانون آیین دادرسی کیفری و اینکه مجازاتهای مندرج در تبصره یادشده به اعتبار بزه ارتكابی بوده و شخصیت مجرم ملاک و مناط اعتبار نیست به نظر می رسد که در فرض سؤال دادگاه کیفری استان صالح به رسیدگی نسبت به جرایم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال که مجازات آن یکی از مجازاتهای مذکور در تبصره ۱ ماده ۲۰ الحاقی است می باشد.

در صورتی که مرتکب طفل باشد قصاص یا رجم یا قتل نیست دادگاهی که موافق حال اطفال است هم دادگاه اطفال است.

موسوی (مجمع قضایی بحث):

نظریات مشورتی شماره ۷/۲۹۲۳ مورخ ۷۹/۴/۲۱ و ۷/۲۹۴۰ مورخ ۸۲/۴/۲۱ اداره حقوقی اشاره می کند به اینکه اگر مرتکب جرم طفل تا ۱۵ سال باشد به تمام جرایم او در دادگاه اطفال رسیدگی می شود. اما اگر مرتکب جرم واجد ۱۵ تا ۱۸ سال باشد به جرایم مشمول قصاص نفس، جرم، صلب، حبس دائم و قصاص عضو او در دادگاه کیفری استان طبق تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون اصلاحی تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب رسیدگی می شود. بنابراین نه تنها به تمام جرایم ارتكابی اطفال تا ۱۵ سال در دادگاه اطفال رسیدگی خواهد شد بلکه به جرایم دیگر (که مستلزم مجازاتهای مذکور نباشد) و مرتکب بین ۱۵ تا ۱۸ سال باشد نیز دادگاه اطفال رسیدگی خواهد کرد. این امر حافظ فلسفه و موجودیت محاکم اطفال که مراجعی تخصصی هستند و بنا به اصل، بهتر به اصل تهذیب و تربیت اطفال بزهکار و منحرف رسیدگی می کنند، خواهد بود. بعلاوه هدف تربیت و تهذیب اطفال بزهکار، بازپروری و بازگردانی شایسته آنها به جامعه می باشد نه مجازات صرف آنها. از سوی دیگر رسیدگی به جرایم اشخاص از ۱۵ تا ۱۸ سال که مستلزم مجازاتهای مذکور باشد در محاکم کیفری استان منطبق با نص قانونی (تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون مرقوم) می باشد و متضمن رسیدگی تخصصی و عدالت کیفری به جرایم از نوع جنایی خواهد بود.

فوائدی (دادسرای عمومی و انقلاب تهران):

تبصره ۳ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب تصریح دارد که جرایم ارتكابی اطفال مستقیماً در دادگاه

اطفال مطرح می شود لذا با توجه به مقررات موجود و رأی وحدت رویه شماره ۶۵۱ مورخ ۷۹/۸/۳ دیوان عالی کشور که به موجب آن بالغین کمتر از ۱۸ سال چنانچه مرتکب یکی از جرایم مربوط به مواد مخدر شوند دادگاه اطفال صالح به رسیدگی است می توان گفت این دادگاه که مرجع ویژه است صلاحیت رسیدگی به کلیه جرایم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال را دارد.

جوهری (دادگستری دماوند):

اصل بر این است که به کلیه جرایم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال در دادگاه اطفال رسیدگی شود.

یاوری: تبصره ۳ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای

رسیدگی به کلیه جرایم اطفال باید در این محاکم انجام شود همان طوری که در رأی وحدت رویه اخیر صلاحیت محاکم انقلاب از حیث رسیدگی به کلیه جرایم حتی آنهایی که در صلاحیت محاکم کیفری استان است به رسمیت شناخته شده است.

شرفی (دادسرای مبارزه با جرایم اقتصادی):

به نظر می رسد با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۶۶۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مصوب ۸۲ که در خصوص صلاحیت ذاتی محاکم انقلاب در خصوص رسیدگی به جرایم مذکور در ماده ۵ از قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۸۱ صادر گردیده است می باید در خصوص مرجع رسیدگی به جرایم اطفال قائل به تفکیک گردید و در صورتی که طفل مرتکب جرایم مندرج در ماده ۵ از قانون اخیرالذکر گردید با لحاظ رأی وحدت رویه فوق الاشعار محاکم انقلاب صالح و در صورت ارتكاب جرایم دیگر «منصرف از موارد مذکور در ماده اخیرالذکر» که مجازات قانونی آن قصاص، اعدام، حبس ابد و... می باشد محاکم کیفری استان وفق تبصره یک از ماده ۲۰ و تبصره ماده چهارم از قانون اصلاح محاکم کیفری استان صالح به رسیدگی می باشند و مضافاً به نظر می رسد مجازاتهای مذکور در تبصره ۱ از ماده ۲۰ از قانون اصلاحی در خصوص صلاحیت محاکم کیفری استان به اعتبار مجازات بزه ارتكابی بوده و شخصیت مجرم ملاک و مناط اعتبار نمی باشد، و ضمناً محاکم کیفری استان با ۳ یا ۵ قاضی تشکیل و در جرایم مطبوعاتی و سیاسی حضور هیأت منصفه الزامی است و مرجع تجدیدنظر آرای محاکم کیفری استان دیوان عالی کشور می باشد و رسیدگی در محاکم مذکور به انصاف و عدالت قضایی نزدیکتر می باشد.

سفلایی (دادگستری هشتگرد):

نظر اقلیت: منظور از جرایم تبصره ذیل ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب جرایمی است که مجازات قانونی آنها قصاص و اعدام و رجم و قتل است یعنی مجازات به اعتبار مرتکب نبوده بلکه به اعتبار عمل مجرمانه است لذا طفل بودن مرتکب تأثیری ندارد در رأی وحدت رویه شماره ۶۵۱ مورخ ۷۹/۸/۳ نیز نفی صلاحیت از دادگاه انقلاب در مورد جرایم مواد مخدر به لحاظ رعایت حال مرتکب از جهت جسمی و روانی و حمایت از او بوده که در این راهکار برای حمایت از افراد دادگاهی که با پنج نفر قاضی تشکیل می شود صلاحیت رسیدگی به جرایم اطفال را دارد مضافاً اینکه مرجع تجدیدنظر از احکام کیفری استان دیوان عالی کشور است.

نظر اکثریت: طبق ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی اطفال میرا از مسؤولیت کیفری بوده و مطابق تبصره ذیل ماده ۳۰۶ قانون مذکور جنایت عمد و شبه عمد طفل به منزله خطای محض است مجازات قانونی جرایم موضوع تبصره ذیل ماده ۲۰

اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال چنانچه مرتکب یکی از جرایم موضوع تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۸۱ شوند دادگاه اطفال صالح به رسیدگی است